

هستی‌شناسی اصطلاح‌نامه

نگاهی فلسفی به نظام اصطلاح‌نامه

● محمود حسن‌زاده^۱

کارشناس مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی

چکیده

اصطلاح‌نامه به‌مثابه یکی از پیشرفته‌ترین نظام‌های سازماندهی اطلاعات در جهان کنونی، می‌تواند نقش مهمی در حوزه اطلاعات و اطلاع‌رسانی و علوم ایفا کند. نظام حاکم بر اصطلاح‌نامه با توجهی که بر روابط پیشینی میان اصطلاحات دارد، توانایی ایجاد وحدت در تمام عرصه‌های علمی را داراست. این پتانسیل بالا را می‌توان با نگاهی هستی‌شناسانه و رویکردی متعالی و نه نگاهی علمی و رویکردی خردنگرانه دنبال کرد. در این مجال سعی شده است که نگاه جدیدی به مبانی اصطلاح‌نامه شود و از هستی‌شناسی اطلاعات تا اصطلاح‌نامه مورد بررسی فلسفی با مشی صدرایی (اصالت وجودی) مورد بررسی قرار گیرد که مشی مذکور نزدیک‌ترین مشی فلسفی است که همگون با مبانی اصطلاح‌نامه می‌باشد و آن را می‌تواند کامل کند تا ما را از عالمی پر از تکثر به وحدتی اصیل و نه اعتباری راهنما باشد.

کلیدواژه: اصطلاح‌نامه، هستی‌شناسی، نظام اصطلاح‌نامه

مقدمه

به‌طور کلی هر حرکت علمی متکی بر معلوماتی است و هرچه داشته‌ها از نظر کمی و کیفی در سطح بالایی قرار داشته باشند، قطعاً بر دقت در رسیدن به مجهولات تأثیرگذار است و هرچه سازمان‌دهی اطلاعات استوارتر باشد، بر سرعت دست‌یافتن به مجهولات تأثیر شایانی خواهد داشت. بنابراین سازماندهی اطلاعات امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است و دو مقوله سرعت و دقت از ضروریات دنیای امروز محسوب می‌شود.

نظام‌های سازماندهی اطلاعات نقش مهمی در جلوگیری از انفجار اطلاعات ایفا می‌کند که در این مجال به اصطلاح‌نامه‌ها به‌عنوان یکی از پیشرفته‌ترین ابزارهای سازماندهی اطلاعات خواهیم پرداخت و

از عصر کنونی به عصر اطلاعات تعبیر کرده‌اند. در واقع جامعه و تمدنی می‌تواند در عرصه کنونی باقی بماند که دارای پشتوانه اطلاعاتی بالایی باشد و در امر اطلاع‌رسانی موفق باشد. بنابراین صرف داشتن پشتوانه اطلاعاتی، جامعه‌ای را به حد کمال نخواهد رساند، بلکه گاه عکس آن هم عمل می‌کند، به‌دلیل اینکه با حجم بالای اطلاعات بدون سازماندهی مطلوب به بازیابی دقیقی نخواهیم رسید. به‌عبارت دیگر اطلاع‌رسانی به مجموع فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که جریان تولید، گردآوری، پردازش، اشاعه، توزیع، مصرف، انتقال و مدیریت اطلاعات را دربرمی‌گیرد (حری، ۱۳۸۵، ص ۱۷).

صرف داشتن پشتوانه اطلاعاتی، جامعه‌ای را به حد کمال نخواهد رساند، بلکه گاه عکس آن هم عمل می‌کند، به دلیل اینکه با حجم بالای اطلاعات بدون سازماندهی مطلوب به بازیابی دقیقی نخواهیم رسید



آنچه مورد نظر است، نظامی است که در اصطلاح‌نامه حاکم است و بر دو پایه اصلی مفاهیم و روابط پیشینی استوار می‌باشد که از آن به نظام کلی و جزئی یا همان سلسله‌مراتبی، به عنوان مهم‌ترین رابطه، تعبیر شده است. وقتی به این دو مقوله نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که باید نگاهی فلسفی به اصطلاح‌نامه داشت، نه رویکردی علمی، به دلیل اینکه رابطه پیشینی به معنای رابطه‌ای ضروری در مقابل رابطه جعلی و اعتباری مطرح است. در این مجال به بررسی و تحلیل فلسفی نظام تحقق‌یافته خواهیم پرداخت و در مقابل به نظامی بایسته اشاره خواهیم کرد که مبتنی بر نظام سلسله‌مراتبی براساس اصالت وجود است. نظریه مذکور طرحی نو می‌باشد که می‌تواند تمام ضعف‌های نظام کنونی کلی و جزئی حاکم بر اصطلاح‌نامه‌های تحقق‌یافته را جبران کند و قطعاً ما را به وحدتی حقیقی خواهد رساند، نه تکرر که با روح اصطلاح‌نامه تعارض دارد. اما پیش از پرداختن به نظام اصطلاح‌نامه‌ها باید به مواد این نظام که عبارتند از داده‌ها و اطلاعات پرداخته شود.

پایه استنتاج به کار می‌روند. بنابراین حرکت داده‌ها بدین صورت است که داده‌های خارجی (موجودات خارجی) با تأثیر بر حواس پنجگانه به داده‌های ورودی تبدیل می‌شوند، و این داده‌های ورودی با سیستم‌های عصبی به بالا (مغز) منتقل می‌شوند. سپس مغز با پردازشی که بر آنها می‌کند یا به عبارت دیگر آنها را که می‌خواهد با تجارب گذشته‌اش سازمان می‌دهد که در این صورت به حقایق دست پیدا می‌کند. بنابراین حرکت داده‌ها بدین صورت قابل تصور است.^۲

داده‌های خارجی ← داده‌های درونی ← حقایق البته این قوس صعودی از عالم خارج به عالم ذهن است، باید این قوس صعودی مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین براساس آنچه ذکر شد، داده‌های خارجی همان موجودات خارجی هستند. موجودات خارجی هر یک داده محسوب می‌شوند که با تأثیرگذاری بر حواس موجودات زنده موجب فعل و انفعالات عصبی و مادی می‌شوند که در نهایت به مغز همان جسم خاکستری منتقل و بعد از آن به داده‌های درونی تبدیل می‌شود. مغز با تجزیه و تحلیل و با استفاده از تجارب گذشته که در قوه حافظه خود دارد، این داده‌های ورودی را بررسی و تجزیه و تحلیل می‌کند که سرانجام به نتایجی دست می‌یابد که به آنها حقایق گفته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۹۵ و ۱۱۱). بنابراین دیدگاه که بر مشرب مادی بنا نهاده شده است، داده‌های درونی معلول داده‌های خارجی هستند، یعنی در امتداد داده‌های خارجی شکل

فصل اول: بررسی ماهوی داده‌ها و اطلاعات

بخش اول: داده‌ها

از داده تعریف منطقی ارائه نشده است. همانند اطلاعات آنچه مشخص است داده‌ها مدرکاتی هستند که می‌توانند پایه و مقدمه استنتاج قرار گیرند. داده‌ها حقایق یا چیزهای شناخته‌شده‌ای هستند که به عنوان

رابطه میان داده‌های خارجی با داده‌های درونی از دیدگاه مادیون بر رابطه تأثیر و تأثر بنا نهاده شده است

گرفته‌اند و به عبارت دیگر داده‌های درونی را که در واقع همان صور ذهنی هستند، مترتب بر داده‌های خارجی و معلول داده‌های بیرونی می‌دانند. قطعاً مشرب مادی مذکور با مشرب الهیون در تعارض است.

رابطه میان داده‌های خارجی با داده‌های درونی از دیدگاه مادیون بر رابطه تأثیر و تأثر بنا نهاده شده است یا به عبارت دیگر بر رابطه علیت که باید مورد بررسی قرار گیرد. به حکم عقل می‌بایست میان علت و معلول سنخیت حاکم باشد، زیرا هر چیزی نمی‌تواند علت برای هر چیزی باشد (طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۲۳۷).

درواقع سنخیت در بحث علت و معلول بدین معناست که میان علت و معلول در هر چهار قسم علت نظم و هماهنگی حاکم باشد، البته هر چهار علت فاعلی، مادی، صوری و غایی نسبت به ارتباطی که با معلول خود دارند. البته علت مادی و صوری در عالم ماده قابل تصور است، زیرا عالم مجرد عالم فعلیت محض است و در آن حالتی اتفاق نمی‌افتد تا مبدأ و مقصدی بر آن تصور کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۲).

اما در موضوع بحث از منظر مادیون قطعاً داده‌های بیرونی علت برای داده‌های درونی فرض شده که باید بررسی شود که داده‌های بیرونی با توجه به مشرب مادیون تحت کدام یک از اقسام علت قرار می‌گیرند. به حکم عقل میان علت مادی و معلول خود می‌بایست سنخیت حاکم باشد (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۶۴۱). زیرا معلول فعلیت همان ماده (بالقوه) است و رابطه این دو رابطه طولی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۰). حال اگر سنخیتی میان این دو نباشد، هر چیزی می‌تواند به هر چیز دیگری تبدیل شود و حال آنکه در عالم ماده این چنین نیست. از این امور بسیار اتفاق می‌افتد، برای مثال شیشه قابلیت شکسته شدن را دارد، ولی کاغذ چنین نیست. حال آیا رابطه داده‌های بیرونی، رابطه علت مادی نسبت به داده‌های درونی هستند و اساساً سنخیتی

میان آنها از این جهت حاکم است؟ قطعاً چنین نیست، چرا که هیچ‌یک از آثار داده‌های بیرونی با داده‌های درونی هماهنگ و حتی شبیه نیست. مثلاً صورت ذهنی آتش با آتش خارجی در هیچ‌یک از آثار شبیه نیستند و ماهیت هر دو هم با یکدیگر متفاوت است که یکی مجرد و دیگری مادی است. حتی در عالم ماده هم چنین نیست که با انقلاب ماهیتی چیزی به چیز دیگری تبدیل شود، مثلاً تبدیل شدن چوب به میز و میز به خاکستر انقلاب در ماهیت نیست چرا که در نهایت در جسمیت مشترک هستند، ولی در اعراض حرکت اتفاق افتاده و حتی حرکت جوهری آنها خارج از ماده نبوده است. بنابراین هیچ سنخیتی از این جهت میان داده‌های درونی و بیرونی وجود ندارد، مگر اعتقاد به انقلاب در ماهیت داشته باشیم که امری محال است.

اما سنخیت از نظر علت صوری همانند علت مادی، داده‌های بیرونی علت صوری برای داده‌های درونی محسوب نمی‌شوند زیرا مقوم ماهوی برای آن محسوب نمی‌شود، مثل علت مادی و مطلب همان است که در خصوص علت مادی بیان شد.

اما سنخیت از نظر علت غایی، علت غایی چنانچه معلوم است، مترتب بر حرکت می‌باشد، یعنی انتها و مقصد حرکت، بدین معنا که حرکت شروعی و انتهایی دارد، به طوری که مقصد کمال آن محسوب می‌شود. قطعاً میان مبدأ حرکت و مقصد حرکت سنخیتی باید باشد، مثلاً کمال آب در بخار شدن آن و کمال گل در آجر شدن و پخته شدن آن است که میان سابق و لاحق باید سنخیت باشد، در غیر این صورت هر چیزی می‌توانست کمال برای هر چیز دیگری باشد. حال بنا بر مشرب مادیون داده‌ها مبدائی دارند که همان داده‌های بیرونی و کمالی دارند که همان داده‌های درونی هستند که چنانچه در مبحث علت مادی بیان شد، هیچ سنخیتی میان این دو نیست تا داده‌های درونی کمال برای داده‌های بیرونی

**در هر فرآیند ارتباطی
یک سلسله وقایعی
روی می‌دهد که سبب
می‌شود چیزی به نام
اطلاعات از جایی به
جای دیگر منتقل شود**

یکسانی دارند یا اینکه در شرایطی متفاوت از یکدیگر قرار دارند. اگر در شرایط یکسانی قرار داشته باشند، قطعاً انتقال انرژی و حرکتی اتفاق نخواهد افتاد، زیرا حرکت و انتقال مقصدی دارد که کمال‌ش می‌شود. محسوب می‌شود. حال در صورت وجود کمال، دیگر حرکت و انتقال هم صورت نمی‌گیرد، زیرا تحصیل حاصل است و محال، بنابر فرض مسئله، دو منبع که در شرایط مساوی هستند، انتقالی بین آنها صورت نمی‌گیرد. حال اگر در شرایط یکسانی نباشند، قطعاً با تحقق تمام شرایط حرکت و انتقال صورت می‌گیرد. اما سؤال اینجاست که انتقال انرژی از کدام منبع است یا به عبارت بهتر کدام منبع انتقال‌دهنده انرژی و کدام یک قبول‌کننده انرژی است.

۱. چنانچه بیان شد انتقال‌دهنده انرژی باید خود دارای آن باشد و قبول‌کننده فاقد آن تا حرکت صورت گیرد؛

۲. منبع انتقال‌دهنده باید در مرتبه بالاتری نسبت به منبع قبول‌کننده باشد، به دلیل اینکه شدت انرژی در منبع انتقال‌دهنده باید شدیدتر باشد، در غیر این صورت انتقالی صورت نمی‌گیرد (حری، ۱۳۷۲، ص ۱۴).

مطالب ذکرشده درباره داده‌های درونی و بیرونی هم صادق است. اگر ارتباطی میان داده‌های بیرونی و داده‌های درونی برقرار باشد، از حیث علیت باید انتقال‌دهنده در مرتبه بالاتری قرار داشته باشد. در حالی که داده‌های درونی به سبب شدت اتصالشان به منبع اصلی هستی در مرتبه بالاتری قرار دارند و این امر به علت تجرد آنهاست و چنانچه بیان شد وجود محض که منبع اصلی است، مجرد از هر تعینی می‌باشد.

بخش دوم: اطلاعات

اطلاعات در لغت از ماده اطلاع به معنای علم آمده که البته بر فرآیند رساندن مطلعات نیز اطلاق می‌شود. بسیاری از بزرگان بر این باورند که تعریف منطقی برای

محسوب شوند و ثانیاً داده‌های درونی از مجردات هستند که فعلیت محض هستند و حرکت‌پذیر نیستند که حرکت از خواص ماده محسوب می‌شود.

اما سنخیت از نظر علت فاعلی، رابطه علت فاعلی و معلول به افاضه وجود از جانب فاعل است به معلول و از همین جهت افاضه وجود، باید میان علت فاعلی و معلول سنخیت حاکم باشد، بدین صورت که اولاً معطی شیء خود باید صاحب آن شیء باشد تا آن را اعطا کند. به عبارت بهتر مفضی وجود خود صاحب وجود باشد تا آن را بتواند اعطا کند که از عدم نمی‌توان چیزی را افاضه کرد، ثانیاً معطی باید فاقد آن باشد تا آن را بتوان بخشید، به عبارت بهتر مانع مفقود باشد و الا چگونه می‌توان آنچه را که هست ایجاد کرد که تحصیل حاصل است و محال. قطعاً چه مادیون و چه الهیون به این امر که معطی شیء فاقد شیء نمی‌تواند باشد، اعتراف کنند، ولی اختلاف در تطبیق است بدین معنا که اساساً مادیون داده‌های درونی یا همان ادراکات را مادی می‌دانند و خاستگاه آن را مغز و بیشتر به مسئله با جنبه علمی نگاه کرده‌اند و داده‌های درونی را نتیجه فعل و انفعالات مادی اعصاب و مغز می‌دانند که البته فعل و انفعالات اعصاب و مغز را الهیون هم قبول دارند، اما قطعاً در حد تأثیر و تأثرات مادی، و حقیقت وجود ذهنی غیر از این فعل و انفعالات است. مشرب الهیون بر این امر استوار است که داده‌های بیرونی نمی‌توانند علت داده‌های درونی باشند و صرفاً علت معدّه^۳ برای ایجاد داده‌های درونی محسوب می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۹۸).

بنابر مشرب الهیون شدت وجود در مجردات بیش از مادیات است، پس چگونه ادنی می‌تواند معطی اعلی باشد. برای روشن شدن مطلب می‌توان به مثالی اشاره کرد که برای مادیون هم قابل قبول می‌باشد. چنانچه ایشان بیان کرده‌اند انتقال انرژی از منبعی به منبع دیگر از دو حالت خارج نیست یا دو منبع مذکور نسبت به یکدیگر شرایط

اصطلاح‌نامه عبارت است از «مجموعه واژگانی از اصطلاحات کنترل‌شده» نمایه‌سازی که در آن روابط میان مفاهیم به‌وضوح نشان داده می‌شود»

صرف وجود داده‌ها نمی‌تواند اطلاعات محسوب شود، بلکه داده زمانی که در فرآیند انتقال به غیر قرار می‌گیرد، اطلاعات محسوب می‌شود و فرآیند انتقال می‌طلبد که سازماندهی شود تا انتقال به‌صورت تمام و کمال و با سرعت و دقت تمام انجام پذیرد

اطلاعات ارائه نشده و بیشتر تعاریف به جنبه‌های خاصی از اطلاعات اشاره دارد. بنابراین بیشتر کارکرد و آثار اطلاعات را بررسی کرده‌اند. برای مثال در هر فرآیند ارتباطی یک سلسله وقایعی روی می‌دهد که سبب می‌شود چیزی به نام اطلاعات از جایی به جای دیگر منتقل شود (حری، ۱۳۷۲، ص ۱۳). درجای دیگری آمده که اطلاعات عبارت از داده‌هایی است که به گونه‌ای سامان‌مند سازماندهی شده‌اند و این امر را به این دلیل می‌دانند تا داده بتواند آگاهی‌بخش باشد (میدوز، ۱۳۸۳، ص ۳۳). شاید عدم ارائه تعریف منطقی از اطلاعات به‌دلیل روشن‌بودن مفهوم آن باشد.

از این دو مطلبی که نقل شد، می‌توان به نکات زیر اشاره کرد.

۱. اطلاعات در داده‌ها ریشه دارند؛
 ۲. فرآیند انتقال؛
 ۳. سازماندهی داده‌ها؛
 ۴. آگاهی‌بخشیدن.
- نکته اول به این مسئله اشاره دارد که ریشه اصلی اطلاعات، داده‌ها هستند که درباره آن به‌طور مفصل بحث شد. نکته‌های دوم و سوم بر این مطلب دلالت دارد که صرف وجود داده‌ها نمی‌تواند اطلاعات محسوب شود، بلکه داده زمانی که در فرآیند انتقال به غیر قرار می‌گیرد، اطلاعات محسوب می‌شود و فرآیند انتقال می‌طلبد که سازماندهی شود تا انتقال به‌صورت تمام و کمال و با سرعت و دقت تمام انجام پذیرد. بنابراین فرآیند انتقال باید تحت نظام‌های سازماندهی اطلاعات قرار گیرد که این نظام‌ها می‌توانند شامل اصطلاح‌نامه‌ها، فهرست‌نویسی‌ها، سرعنوان‌های موضوعی، نمایه‌سازی و غیره باشد که در این مجال به اصطلاح‌نامه خواهیم پرداخت. نکته چهارم بر علت غایی فرآیند انتقال دلالت می‌کند. بنابراین اساس اطلاعات بر دو محور اصلی قرار دارد که عبارتند از: الف) داده‌های درونی و ب)

فصل دوم: تعامل اصطلاح‌نامه و معقولات اولی (اصطلاح‌نامه‌های تحقق‌یافته)

در فصل اول به داده‌ها و اطلاعات و نوع ارتباطی که داده‌های بیرونی و درونی با یکدیگر دارند، به‌تفصیل پرداخته شد. البته از اصطلاح‌نامه تعاریف متعددی ارائه شده که هیچ‌یک از تعاریف، تعریف منطقی برای اصطلاح‌نامه محسوب نمی‌شود. در این مجال به بعضی از آنها خواهیم پرداخت.

اصطلاح‌نامه عبارت است از «مجموعه واژگانی از اصطلاحات کنترل‌شده نمایه‌سازی که در آن روابط میان مفاهیم به‌وضوح نشان داده می‌شود» (کینن، ۱۳۷۸، ص ۵۶). در تعریف دیگر آمده اصطلاح‌نامه «مجموعه واژگان زبان نمایه‌ای کنترل‌شده‌ای است که طبق اصول طوری سازمان یافته که روابط پیشین بین مفاهیم را روشن می‌سازد» (حری، ۱۳۶۵، ص ۹).

وقتی به تعاریف ارائه‌شده به لحاظ فلسفی دقت کنیم، درمی‌یابیم که تعاریف ارائه‌شده، به اصطلاح‌نامه جنبه عینی داده و آن را مجموعه اصطلاحاتی می‌دانند که روابطی پیشینی بر آنها حاکم است. بنابراین اصطلاح‌نامه همان مجموعه اصطلاحاتی می‌باشد که روابط پیشینی بر آنها حاکم است. حال آنکه اصطلاح‌نامه یکی از

نگاه فلسفی به اصطلاح‌نامه و هر مقولهٔ دیگری اقتضا می‌کند که دقیقاً هر چیزی در جایگاه هستی‌شناسانهٔ خود بررسی شود

اصطلاح‌نامه را ترکیبی می‌دانند که شامل واژگان و روابط مابین آنها یا به عبارت بهتر فرآیندی است که ورودی‌ای دارد که واژگان است و خروجی‌ای دارد که اصطلاحات پردازش شده از نظر رابطه‌ای و زبانی می‌باشد

تبعیت کرده که نگاهی علمی به مقولات دارند، مثل تعریفی که از علم دارند و آن را مجموعی از موضوع و مسائل پیرامون آن موضوع می‌دانند که ضرورتاً ارتباط ذاتی بین موضوع و آن مسائل وجود ندارد، پس ارتباطی اعتباری کافی می‌باشد.

اما نگاه فلسفی به اصطلاح‌نامه و هر مقولهٔ دیگری اقتضا می‌کند که دقیقاً هر چیزی در جایگاه هستی‌شناسانهٔ خود بررسی شود. ما در این مجال نگاهی فلسفی به اصطلاح‌نامه داریم. بنابراین واژگان را به مثابهٔ محمل و اصطلاح‌نامه را به منزلهٔ نظام حاکم بر این محمل بررسی می‌کنیم. در این بخش قصد پرداختن به تعریف اصطلاح‌نامه را بیش از این نداریم و بیشتر به نظامی که بر اصطلاح‌نامه‌ها حاکم است، چنانچه در تعریف ارائه شده به آن تصریح شده است، خواهیم پرداخت. همان‌طور که در دو تعریف ارائه شده به آن تصریح گردیده، نظام حاکم بر اصطلاح‌نامه‌ها مبتنی بر روابط میان مفاهیم است که عبارتند از روابط سلسله‌مراتبی و همبسته و رابطهٔ هم‌ارز که رابطهٔ مفهوم و لفظ را مورد بررسی قرار داده است. قبل از پرداختن به روابط مذکور باید با اصطلاح روابط پیشینی که در تعریف آمده آشنا شویم. از روابط پیشینی به روابط همیشگی تعبیر شده، یعنی روابطی که ذاتی است، در مقابل روابط پسینی که روابطی جعلی و قراردادی می‌باشد. در روابط پیشینی ما کاشف روابط هستیم و در روابط پسینی ما جاعل روابط می‌باشیم. اصطلاح‌نامه‌ها بر روابط پیشینی استوارند. عمدهٔ روابطی که در اصطلاح‌نامه‌های موجود مورد توجه می‌باشند، عبارتند از: ۱. روابط سلسله‌مراتبی (شامل رابطهٔ جنس و نوع، رابطهٔ کل و جزء و رابطهٔ موردی)؛ ۲. روابط هم‌ارز؛ ۳. روابط هم‌بسته.

۱. بررسی روابط سلسله‌مراتبی

روابط سلسله‌مراتبی از مهم‌ترین روابط مورد توجه

نظام‌های سازماندهی اطلاعات می‌باشد و به نظر می‌رسد که این دو در تعارض باشند. به تعبیر دیگر ما محمل‌هایی داریم که از آن به اصطلاح تعبیر شده و نظامی داریم که حاکم بر روابط این اصطلاحات است که از آن می‌توان به نظام روابط اصطلاحات تعبیر کرد، مثلاً در عالم واقع آتش و دودی موجود است که رابطه‌ای میان آن دو برقرار است که رابطهٔ مذکور نظام حاکم بر آنها می‌باشد. البته نظام، وجود مستقلی ندارد و وجودش به محمل است. به همین علت رابطهٔ تنگاتنگی میان اصطلاح‌نامه و اصطلاح وجود دارد که حتی اصطلاحات هم جزئی از این نظام محسوب شده و دو تعریف ارائه شده ناظر بر این مطلب است. از این رو می‌توان گفت که نگاه اصطلاح‌نامه به اصطلاح نگاهی اصیل نیست، بلکه نگاهی استطرادی می‌باشد، از این جهت که نظام مذکور متکی بر اصطلاحات است، حال آنکه نگاه اصطلاح‌نامه به روابط میان مفاهیم نگاهی اصیل می‌باشد. بنابراین اگر با دقت فلسفی بخواییم اصطلاح‌نامه را تعریف کنیم، باید تعریف را با نهاد (اصطلاح‌نامه نظامی است که...) شروع کنیم که تعریف به مضیق می‌باشد و اگر بخواییم تعریفی علمی داشته باشیم، باید تعریف را با نهاد (اصطلاح‌نامه واژگان کنترل شده‌ای...) شروع کنیم که تعریف به موسع است. به عبارت بهتر می‌توان گفت که تعریف رایج از اصطلاح‌نامه تعریفی علمی است که اصطلاح‌نامه را ترکیبی می‌دانند که شامل واژگان و روابط مابین آنها یا به عبارت بهتر فرآیندی است که ورودی‌ای دارد که واژگان است و خروجی‌ای دارد که اصطلاحات پردازش شده از نظر رابطه‌ای و زبانی می‌باشد. تعریف مذکور، تعریف علمی از اصطلاح‌نامه است، به دلیل اینکه در آن اعتبار دیده می‌شود. زیرا از نگاه فلسفی اصطلاح‌نامه نمی‌تواند هم نظام باشد و هم محمل آن نظام، که در این صورت گرفتار دور خواهیم شد. همچنین این تعریف به عبارتی از تعاریف دیگری

مفهوم در اصطلاح عبارت است از: نفس معنی بما هو، یعنی نفس صورت ذهنی که منتزع از حقایق اشیا می‌شود

اصطلاح‌نامه می‌باشد (حری، ۱۳۶۵، ص ۴۲). هر سه نوع رابطه سلسله‌مراتبی با دقت فلسفی ریشه در ماهیات یا همان معقولات اولی دارند. برای درک هرچه بیشتر مطلب باید مفهوم را مورد بررسی قرار دهیم. ولی پیش از پرداختن به بررسی محتوایی مفهوم می‌بایست توضیحی درباره نظم و نظام داده شود تا بیشتر به موضوع بحث نزدیک شویم.

نظم در لغت عبارت است از: کنار هم چیدن، چیزی را به چیزی پیوستن و مرتب کردن. نظام در لغت عبارت است از: روش و عادت بر یک روش، صف و ردیف (رحیمی نیا، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵۲).

چنانچه از مفاهیم ارائه شده برمی‌آید، در نظم و به طبع در نظام نوعی ترتیب‌دادن و ارتباط برقرار کردن میان چند چیز وجود دارد. به عبارت دیگر ارتباط چند چیز به امری وابسته است که لزوماً تمام این امور به آن مرتبط ختم می‌شود، در حالی که مرتبط خود احتیاجی به مرتبط دیگری ندارد، در غیر این صورت تسلسل پیش می‌آید و حتماً امری که به یکدیگر مرتبط شده‌اند، باید سنخیت و هماهنگی با مرتبط داشته باشند، در غیر این صورت محال است که ارتباط برقرار شود. بنابراین

۱. این ارتباط و نظم ایجاد شده باید به واحدی منتهی شود که نظم در آن اصالت دارد؛

۲. میان مرتبط (واحد) و امور سنخیت باشد؛

۳. نظام متکی بر محمل‌هایی است و خود وجودی مستقل ندارد.

مفهوم در اصطلاح عبارت است از: نفس معنی بما هو، یعنی نفس صورت ذهنی که منتزع از حقایق اشیا می‌شود (مظفر، ۱۳۷۹، ص ۷۳). به عبارت دیگر مفهوم همان صورت ذهنی یا وجود ذهنی است که در مقابل وجود خارجی است. در واقع وجود ذهنی همان صورت ادراکی از وجود خارجی است که آثار واقعی وجود خارجی بر آن مترتب نیست. هر چند آثار خود را دارد.

زمانی که حواس پنج‌گانه تحت تأثیر عالم خارج قرار می‌گیرد، شرایط را برای نفس مهیا می‌سازد تا صورتی ایجاد شود. بنابراین به تعداد حواس می‌تواند صور حاصله متعدد باشد که در حقیقت اتحادی میان نفس و این صورت است که به اتحاد عالم و معلوم شهرت دارد و در فلسفه درباره آن بحث مفصلی شده که به آن نمی‌پردازیم.

در این مرتبه از وجود ادراکاتی ایجاد شده که ادراکات حسی نامیده می‌شوند و این نامگذاری به دلیل اتصالشان به حواس است. هیچ ارتباطی میان این مفاهیم حاکم نیست و اساساً نسبت به یکدیگر خنثی هستند. صور مذکور با همان وضع خاصی که در خارج هستند، درک می‌شوند. بنابراین جزئی هستند. بعد از این مرحله نفس با قدرتی که دارد، صور مذکور را به حافظه می‌سپارد و هر زمان که اراده کند، می‌تواند از آنها استفاده کند. به عبارت بهتر صور مذکور تجربیات شخص محسوب می‌شود که با قوه ذاکره آنها را مورد بازبینی قرار می‌دهد. البته تا این مرحله از نفس میان انسان و بعضی از حیوانات اشتراک است که نظریه شرطی شدن پاولف ریشه در این امر دارد. در مرتبه خیال تمام مدرکات مرتبه حس حفظ می‌شود که این مرتبه از نفس مقدمات انتزاع مفاهیمی از این صور جزئی را برای عقل مهیا می‌کند که دارای خصوصیتی است که کلی هستند. بدین معنا که قابلیت صدق بر کثیرین را دارد، برای مثال از صور جزئی مفاهیمی مثل حیوانیت، نطقیت، سفیدی و سیاهی انتزاع می‌شود که مفاهیم مذکور از وضع‌های خاصی که دارای جزئیات هستند، جداست و به همین علت قابلیت صدق بر کثیرین را پیدا می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۹۳). البته از این مفاهیم، مفاهیم کلی‌تری انتزاع می‌شود که در نهایت به مقولات عشر منتهی می‌شود. تمام این مقولات نسبت به یکدیگر خنثی و بی‌ارتباط هستند. مفاهیم مذکور تصوراتی بیش



روابط سلسله‌مراتبی
جنس و نوع، کل و
جزء و موردی ریشه در
معقولات اولی دارند. با
این بیان روابط سلسله
مراتبی مذکور در
اصطلاح‌نامه‌های فعلی
در اصل نظام نیستند،
بلکه محمل برای نظام
می‌توانند قرار گیرند

نیستند و در آنها هیچ‌گونه نسبتی وجود ندارد. به این مجموعه از مفاهیم، معقولات اولی گفته می‌شود^۴ که در حقیقت ماهیات هستند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۷۳). به همین علت است که ماهیات نسبت به وجود و عدم و در نتیجه نسبت به یکدیگر خنثی هستند و اساساً معقولات اولی یا ماهیات بیانگر تکثر و امتیازات وجود هستند. بنابراین معقولات اولی اولاً ریشه در محسوسات دارند و بالتبع محمل آنها تجربه است و ثانیاً نسبت به هستی و عدم خنثی هستند.

با ذکر این مطالب مراحل شکل‌گیری مفاهیم روشن شد. در واقع مراحل مذکور، مراحل داده‌های بیرونی و درونی محسوب می‌شود یا به عبارت بهتر مراحل شکل‌گیری محمل اصطلاح‌نامه‌های موجود می‌باشد. در واقع روابط سلسله‌مراتبی جنس و نوع، کل و جزء و موردی ریشه در معقولات اولی دارند. با این بیان روابط سلسله‌مراتبی مذکور در اصطلاح‌نامه‌های فعلی در اصل نظام نیستند، بلکه محمل برای نظام می‌توانند قرار گیرند، زیرا اساس رابطه سلسله‌مراتبی بر کلی بنا نهاده شده است و کلی با توجه به آنچه گفته شد، محمل برای نظام می‌باشد و متوقف بر نظامی خاص و خود نظام نیست.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که

۱. کلی و فروعات آن (جنس و نوع) به‌عنوان نظام حاکم میان مفاهیم نیست، بلکه محملی است که ریشه در معقولات اولی دارد و از طریق وجود نظام‌مند شده‌اند؛
۲. اگر کلی به‌عنوان نظام حاکم میان مفاهیم مطرح شود، قطعاً نظام مذکور به نفس کلی نیست، بلکه به واسطه غیر (وجود) است؛
۳. وقتی به مفهوم کلی دقت می‌کنیم، درمی‌یابیم که مفهوم کلی مفهومی است مرکب که بر دو چیز دلالت دارد. از سویی به معنای مشترکی که مابۀ اشتراک میان افراد متمایز است و از سوی دیگر به وجود افرادی که با یکدیگر متمایزند.

بنابراین مفهوم کلی بسیط نیست و متوقف بر اجزاست که ضرورتاً میان مفاهیم مرکب نظامی حاکم می‌باشد. پس کلی خود محمل برای نظام است و خود نمی‌تواند نظام برای محمل باشد که در این صورت گرفتار دور خواهیم شد.

اساساً اصطلاح‌نامه به‌عنوان یکی از نظام‌های سازماندهی اطلاعات دو رویکرد اصلی و فرعی را دنبال می‌کند که عبارتند از:

رابطه هم‌بسته رابطه‌ای است میان دو اصطلاح که نه اعضای یک مجموعه معادل هستند و نه می‌توان آنها را در سلسله مراتب یکدیگر قرار داد تا تابع دیگری قرار گیرند و نه عدل یکدیگرند تا تحت یک کل قرار گیرند

اصطلاح‌نامه به‌دنبال
تبدیل زبان اطلاعات
به زبان متخصص یا
کنترل‌شده یا مهارشده
است

الف) رویکرد اصلی اصطلاح‌نامه. اصطلاح‌نامه به‌عنوان نظامی خاص به‌دنبال ساماندهی روابط مفهومی است. در اصطلاح‌نامه‌های فعلی ساماندهی روابط مفهومی به ایجاد روابط سلسله‌مراتبی منجر می‌شود. در واقع به روابط مفهومی نگاهی مستقل دارد؛

ب) رویکرد فرعی اصطلاح‌نامه. اصطلاح‌نامه به‌عنوان نظامی که به‌دنبال سازماندهی اطلاعات است، ضرورتاً باید فرآیند انتقال اطلاعات را دنبال کند. به‌عبارت بهتر هدف از سازماندهی اطلاعات، انتقال سریع و مطلوب اطلاعات است. بنابراین صرف پرداختن به ساماندهی محتوایی مفاهیم ما را به هدف اصلی انتقال اطلاعات نمی‌رساند. زیرا انسان موجودی اجتماعی است که برای تنظیم حیات مادی و معنوی خود به ابزار مقاصد و بلکه منویات خود احتیاج دارد، بنابراین ابزار (انتقال) منویات از ضروریات حیات اجتماعی بشر است. آیه «خلق الانسان علمه البیان»^۵ به همین مطلب اشاره دارد.

این انتقال مفاهیم یا اطلاعات و به‌تعبیر قرآن بیان ممکن نیست، مگر از مجرای حواس. در واقع باید مفاهیم را که از مجردات می‌باشند، تنزیل بدهیم و از طریق الفاظ یا هر محمل مادی دیگر برای انتقال اطلاعات استفاده کنیم. البته اصطلاح‌نامه به‌دنبال تبدیل زبان اطلاعات به زبان متخصص یا کنترل‌شده یا مهارشده است. خروجی این دو رویکرد اصطلاح‌نامه، اصطلاحات پردازش‌شده از نظر مفهومی و زبانی است. بنابراین محمل رابطه هم‌ارز مبحث زبان‌شناختی اصطلاح‌نامه است که مبحث مذکور از فروعات مبحث انتقال مفاهیم می‌باشد. پس محمل رابطه مذکور ریشه در مفاهیم دارد و نگاه به الفاظ در اصطلاح‌نامه نگاهی آلی و ابزاری است و نه نگاهی استقلالی. البته مبحث زبان‌شناختی در اصطلاح‌نامه مبحثی گسترده است که پرداختن به آن مجال مستقلی را می‌طلبد.

بررسی رابطه هم‌بسته
رابطه هم‌بسته رابطه‌ای است میان دو اصطلاح که نه اعضای یک مجموعه معادل هستند و نه می‌توان آنها را در سلسله مراتب یکدیگر قرار داد تا تابع دیگری قرار گیرند و نه عدل یکدیگرند تا تحت یک کل قرار گیرند. ولسی از نظر مفهومی چنان به یکدیگر وابسته‌اند که هریک دیگری را به ذهن متبادر می‌کند (حری، ۱۳۶۵، ص ۵۰).

وقتی در تعریف مذکور دقت می‌کنیم، تعریف مذکور دارای دو شاخص عدمی و یک شاخص وجودی است. البته استناد تعریف به امور عدمی نشان از عدم ارائه تعریف منطقی می‌باشد. ابتدا به دو شاخص عدمی تعریف و بعد از آن به شاخص وجودی تعریف می‌پردازیم.

الف) در تعریف مذکور آمده است که رابطه هم‌بسته رابطه‌ای است میان دو مفهوم که تابع یکدیگر نیستند یا به‌عبارت بهتر نسبت به یکدیگر رابطه سلسله‌مراتبی ندارند.

از مباحثی که درباره رابطه سلسله‌مراتبی بیان شد، این نکته به‌دست آمد که اساساً رابطه سلسله‌مراتبی در اصطلاح‌نامه‌های کنونی به رابطه کلی نسبت به افرادش تفسیر شده است و عملاً با این تفسیر به‌دنبال مجموعه‌سازی رفته‌اند که در نهایت به ده یا نه مجموعه خواهند رسید که از آن به مقولات عشر تعبیر شده است.

مقولات عشر در نهایت تباین با یکدیگرند. هر آنچه در این مجموعه‌ها قرار گیرد، قطعاً در مجموعه دیگری قرار نمی‌گیرد. در عین حال می‌تواند نسبت به مجموعه دیگری وابسته شود. چنانچه بیان شد محمل کلی مقولات اولیه می‌باشند که ریشه در تکررات و مابه‌الامتیازات هستی دارند. بنابراین نمی‌توان از مقولات اولیه به یک نقطه اشتراک حقیقی رسید، زیرا مابه‌الامتیازات مورد توجه است و از مابه‌الامتیاز

رابطه سلسله مراتبی در اصطلاح‌نامه‌های کنونی به رابطه کلی نسبت به افرادش تفسیر شده است و عملاً با این تفسیر به دنبال مجموعه‌سازی رفته‌اند که در نهایت به ده یا نه مجموعه خواهند رسید که از آن به مقولات عشر تعبیر شده است

کلی دارند و کلی ریشه در ترکیب و ترکیب خود متوقف بر نظام است. پس نمی‌تواند نظام باشد که در این صورت گرفتار دور می‌شویم.

فصل سوم: تعامل اصطلاح‌نامه و مقولات ثانوی (اصطلاح‌نامه‌ای بایسته)

در این فصل از مقاله سعی شده است که تفسیری دیگر از اصطلاح‌نامه با نگاهی کاملاً متفاوت از اصطلاح‌نامه‌های موجود ارائه شود. تفسیر مذکور با شاخص‌هایی که برای اصطلاح‌نامه بیان کرده‌اند، همگون است و اشکالاتی را که قبلاً بیان شد، ندارد. از همین رو ابتدا باید نگاهی گذرا به مباحث قبلی داشته باشیم و در نهایت به تفسیر مطلوب برسیم.

در مباحث قبلی روشن شد که اطلاعات ریشه در داده‌های درونی و داده‌های بیرونی درونی دارند و رابطه داده‌های بیرونی و درونی بررسی کردیم و به تطبیق آن دو با وجود خارجی و ذهنی پرداختیم و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که رابطه داده‌ها با یکدیگر همانند رابطه وجود خارجی و ذهنی است. در واقع داده‌های درونی را همان وجودات ذهنی دانستیم که داده‌های بیرونی شرایط ایجادشان را مهیا کرده‌اند، مثل وجودهای خارجی که شرایط ایجاد وجودهای ذهنی را آماده می‌کنند.

نفس به سبب قدرتی که دارد، از این داده‌های درونی جزئی بعد از مراحل داده‌هایی را انتزاع می‌کند که از هرگونه تعینی و وضع خاصی جدا شده و داده‌هایی خالی از هر تعین و وضع خاصی برای نفس حاصل می‌شود که به مقولات اولی مشهورند. مثلاً از صورت جزئی داده تلخی که دارای وضع خاصی می‌باشد، داده‌ای انتزاع می‌شود که خالی از هر وضعی به اسم تلخی و داده‌ای دیگر به همین ترتیب مثل شوری، شیرینی، جسمیت و.... است.

به مابه‌الاشتراک نمی‌رسیم. بنابراین رابطه هم‌بسته می‌تواند نتیجه رابطه سلسله مراتبی باشد، چراکه هر اصطلاح در مجموعه خودش قرارداد، پس در مجموعه دیگری نیست و خارج از مجموعه دیگر است که در صورت پیوستگی ذهنی وابسته یکدیگر می‌شوند.

ب) در تعریف مذکور آمده است که رابطه هم‌بسته رابطه‌ای میان دو اصطلاح می‌باشد که اعضای یک مجموعه یا کلی نیستند. به عبارت دیگر زیر یک مجموعه قرار ندارند تا عدل یکدیگر شوند. در واقع این شاخص هم در تفسیر رابطه سلسله‌مراتبی به کلی ریشه دارد. به دلیل اینکه زمانی دو اصطلاح عدل یکدیگر قرار می‌گیرند که از طرفی نقطه تمایز دارند و از طرف دیگر در امری نقطه اشتراک دارند که جامع افراد است. چنانچه در رابطه سلسله‌مراتبی بیان شد، رابطه کلی با افرادش چنین می‌باشد. در نتیجه شاخص دوم هم ریشه در مقولات اولی یا همان ماهیات دارد و در نهایت به مقولات عشر ختم می‌شود که نمی‌توان برای آنها نقطه اشتراکی فرض کرد تا جنس برای آنها قرارگیرد، در غیر این صورت گرفتار تسلسل خواهیم شد. بنابراین با توجه به اینکه نقطه اشتراکی ندارند، پس عدل یکدیگر نیستند و می‌توانند وابسته یکدیگر شوند.

ج) رابطه هم‌بسته رابطه‌ای است میان دو اصطلاح که پیوستگی ذهنی دارند، البته به‌طور کلی این سه شاخص باید محقق در تحقق رابطه هم‌بسته باشد. آنچه در تعریف مذکور آمده، مجمل است. زیرا در تعریف پیوستگی ذهنی مذکور را متوقف به دو امر عدمی کرده که در صورت عدم رابطه سلسله‌مراتبی و عدم رابطه مجموعه‌ای، اگر پیوستگی ذهنی باشد، به آن رابطه هم‌بسته گفته می‌شود. در واقع در تعریف رابطه هم‌بسته به رابطه هم‌بسته پرداخته نشده است. بنابراین کلی و روابط مذکور در اصطلاح‌نامه‌های فعلی (رابطه سلسله‌مراتبی و رابطه هم‌بسته) جز رابطه هم‌ارز ریشه در

معقولات اولی از کثرت وجود و معقولات ثانوی از وحدت وجود حکایت می کنند. چنانچه در فلسفه صدرایی اثبات شده، آنچه اصیل و حاکم است، وجود و مراتب آن است و ماهیات اصیل نیستند

داده‌های مذکور در این مرتبه هیچ‌گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند و اساساً نفیاً و اثباتاً نسبت به یکدیگر خنثی می‌باشند.

بنابراین داده‌های مذکور

۱. نظام نیستند، زیرا نظام فرع ارتباط داشتن می‌باشد و اساساً نظام نوعی ارتباط داشتن است و حال آنکه معقولات اولی نسبت به هرگونه ارتباطی خنثی است. به دلیل آنکه معقولات اولی ماهیات هستند و اصلاتی ندارند و آنچه اصیل است، وجود است. بنابراین هرگونه اثری مترتب بر وجود است و نفس ارتباط اثر است. بنابراین ماهیات نسبت به هر چیزی خنثی می‌باشند؛^۶

۲. معقولات اولی می‌توانند محمل برای نظامی قرار گیرند و قابلیت نظم‌پذیری را دارند.

همچنین از مباحث قبلی به این نتیجه رسیدیم که اصطلاح‌نامه با تفسیری هستی‌شناسانه عبارت است از نظامی که روابط میان مفاهیم را ساماندهی می‌کند. پس نمی‌تواند ریشه در معقولات اولی داشته باشد. زیرا معقولات اولی محمل نظام هستند و نه خود نظام، در غیر این صورت گرفتار دور خواهیم شد. همچنین به بررسی روابط حاکم در اصطلاح‌نامه‌های کنونی پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که تمام روابط مذکور جز رابطه هم‌ارز ریشه در کلی دارند و مورد خدشه‌اند به دلیل اینکه

۱. کلی ریشه در معقولات اولی دارد. درواقع کلی معقول اولی است که به‌وسیله وجود ساماندهی شده‌اند. به عبارت بهتر کلی ریشه در حمل دارد و حمل به معنای سامان‌دادن و رابطه‌برقرار کردن میان معقولات خنثای اولی است؛

۲. اگر به کلی اطلاق نظام شود، نظام مذکور بالنفسه نیست، بلکه به‌واسطه وجود است. حاصل نظام مبتنی بر معقولات اولی داده‌هایی است به اسم جنس، نوع، فصل و ... که درنهایت به مقولات عشر ختم می‌شود. (این موضوع به تفصیل تشریح خواهد شد).

بعد ذکر مقدمات مذکور، وارد بحث اصلی این فصل یعنی تعامل اصطلاح‌نامه و معقولات ثانوی می‌شویم.

مجموعه‌ای از مفاهیم وجود دارد که برخلاف معقولات اولی بر ارتباط و بلکه بر وحدت میان مفاهیم دلالت دارد و نسبت به یکدیگر خنثی نیستند. به عبارت دیگر بر وحدت وجود استوار است، مفاهیمی مثل وجود، علیت، امکان، تقدّم، تأخر، قوه و فعل و نظایر آنها که همه این مفاهیم نماینده وحدت وجودند و تنها تمایز آنها در تقدّم و تأخر و شدّت و ضعف است که به عبارتی تشکیکی هستند (طباطبایی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۶). به این گروه از مفاهیم معقولات ثانوی گفته می‌شود.^۷

نکته: معقولات اولی از کثرت وجود و معقولات ثانوی از وحدت وجود حکایت می‌کنند. چنانچه در فلسفه صدرایی اثبات شده، آنچه اصیل و حاکم است، وجود و مراتب آن است و ماهیات اصیل نیستند. پس آنچه واقع است، وجود اوست که امری واحد است. اما نفس به قدرتی که دارد واقع را تفکیک می‌کند. پس ماهیات منشأ کثرت نیستند. بلکه نماینده تشخیص‌ها و تعینات وجود هستند. چراکه عالم وجود، عالم تشخیص و امتیاز است و اساساً ماهیات اصلاتی ندارند تا تعیناتی داشته باشند و البته این تشخیص و امتیاز براساس رابطه علیت و شدّت و ضعف و به عبارتی سلسله‌مراتبی استوار است که مابه‌الامتیاز آنها همان مابه‌الاشتراک آنهاست که وجود است. هرچه مراتب به منبع فیض وجود نزدیک‌تر باشند، شدّت وجود بیشتر و هرچه دورتر باشند، شدّت وجود کمتر خواهد بود. مرتبه هیولی در پایین‌ترین مرتبه قرار دارد و وجود محض (ذات باری تعالی) در بالاترین و مفی وجود می‌باشند. درواقع این تشخیصات از آن عالم محسوس می‌باشد و این تکثرات در کنار و در عرض یکدیگر حس می‌شوند. زیرا حواس هر یک جهتی از امر واحد را حس کرده‌اند. بنابراین محسوسات هر یک بر جهتی که حس شده‌اند، احاطه دارند و محیط بر تمام

حمل در واقع عبارت است از ارتباط برقرار کردن میان دو مفهوم متمایز به واسطه وجود

وحدت نمی‌رسیم. زیرا تشخیصات وجود، تمایزات وجود و ارتباطات وجود وحدت وجود را دنبال می‌کند. بنابراین از هریک به دیگری نمی‌رسیم. البته به واسطه وجود می‌توان بین معقولات اولی نوعی ارتباط برقرار کرد که به ایجاد مفاهیم و داده‌های جدیدی مثل جنس، نوع، فصل، اعراض و... در ذهن منجر می‌شود. مفاهیم مذکور به‌طور کامل از فروعات کلی محسوب می‌شوند. مفهوم کلی ریشه در حمل دارد و حمل در واقع عبارت است از ارتباط برقرار کردن میان دو مفهوم متمایز به واسطه وجود. لکن وجود واسطه ارتباط بین معقولات اولی یا ماهیات به همان صورت خنثی، موضوع و محمول قرار می‌گیرند که به آن حمل اولی ذاتی گفته می‌شود. درحقیقت چپستی شیء مورد توجه می‌باشد. ریشه تعریفات در علوم بیشتر در اینگونه حمل‌ها قرار دارند. به دلیل اینکه موضوع علوم اساساً معقولات اولی می‌باشد، مثل انسان حیوان ناطق است که در حمل مذکور ذات بماهو قصد شده و وجود صرفاً رابط است. اما گاه حمل به اعتبار وجود موضوع و محمول می‌باشد و نگاهی به ذات و حمل ذاتی و به عبارتی رابطه ماهوی ندارد، مثل آتش گرم است. در اینجا رابطه آتش و گرما رابطه‌ای ذاتی نیست، چراکه هریک در یک مجموعه متباین ذاتی قرار دارند و بلکه رابطه‌ای وجودی دارند و آن رابطه‌ای علی میان آن دو می‌باشد. درحقیقت رابطه وجودی آتش و گرما مورد توجه قرار گرفته است. به حمل مذکور حمل شایع صناعی گفته می‌شود. وقتی به دو حمل مذکور دقت می‌کنیم به دو مطلب مهم پی می‌بریم که عبارتند از:

الف) حمل اولی ذاتی. رابطه مفهوم و افرادش مورد توجه قرار می‌گیرد و درحقیقت رابطه بین موضوع و محمول برقرار نشده که به دو صورت می‌باشد.

۱. اینکه وجود از منظر ذات یا عرض واسطه مفهوم و افرادش می‌باشد، مفاهیمی همچون:

جهات وجودی نیستند. به این مفاهیم یا داده‌ها ماهیات نیز اطلاق می‌شود.

اساساً مفاهیم مذکور هیچ‌گونه رابطه‌ای با یکدیگر ندارند و نسبت به وجود و عدم نیز خنثی می‌باشند و حتی این تمایزی که از این مفاهیم فهمیده می‌شود، از ماهیات نیست. زیرا تمایز نوعی رابطه است و رابطه نوعی اثر می‌باشد که ماهیات نمی‌توانند منشأ اثر باشند، به دلیل اینکه منشأ اثر فقط وجود است که اصالت دارد. بنابراین تشخیصات مذکور هم از وجود می‌باشد و ماهیات صرفاً نماینده این تشخیصات می‌باشند.

وجود به دلیل اینکه بسیط است، لزوماً در نهایت تباین با یکدیگر می‌باشند و بین آنها مابه‌الاشتراکی نیست که در این صورت قائل به ترکب می‌شویم. در این صورت وجود جنسی دارد که مابه‌الاشتراک است و فصلی که مابه‌الامتیاز است. در این صورت گرفتار تسلسل خواهیم شد که امری محال است. اما تعینات دیگری برای وجود هست که مترتب بر حواس نیست و بر حواس تکیه نکرده است و عالم هستی را از جهت حس و تشخیصات دنبال نمی‌کند. بلکه عالم هستی را از حیث ارتباط و وحدتی که بر عالم مستولی می‌باشد، دنبال می‌کند و در واقع نماینده وحدت وجود می‌باشد. وحدت وجود ریشه در علیت دارد و تعیناتی مثل قوه و فعل، وحدت و کثرت و... را به دنبال دارد. تعینات وجود را براساس رابطه علی دنبال می‌کند. بنابراین روابط و تعینات به شکل طولی بررسی می‌شوند و نه مثل تعینات ماهوی که عرضی باشند. در رابطه طولی لامحاله سلسله مراتب طبق قاعده عقلی «لا یصدر عن الواحد الا الواحد» به واحد حقیقی ختم می‌شود.

مفاهیم مذکور به معقولات ثانوی شهرت دارند که روابط موجودات را سامان می‌دهند و آنچه از این نظام خارج می‌شود، محمول‌هایی می‌باشند که در سلسله مراتب یکدیگرند. اما در معقولات اولی تشخیصات وجود دنبال می‌شد، نه ارتباطات وجود و لامحاله از تشخیصات به

**نظام موردنظر معقولات
ثانوی نظامی پیشینی و
ضروری هستند، به دلیل
آنکه روابط را براساس
علیت چینش می کنند. در
مقابل نظام های اعتباری
و قراردادی که روابط را
براساس مصالح و مفاسد
چینش می کنند**

۱ - ۱. نوع که عبارت است از تمام ذات افرادش؛
۱ - ۲. جنس که عبارت است از جزء اعم ذات
افرادش؛
۱ - ۳. فصل که عبارت است از جزء مساوی ذات
افراد؛
۱ - ۴. اعراض که عبارت است از خارج ذات افراد.
۲. اینکه وجود از منظر شمولیت، واسط مفهوم و
افرادش می باشد، مفاهیمی همچون
۱ - ۱. رابطه عام و خاص مطلق.
۱ - ۲. رابطه عام و خاص من وجه.
۱ - ۳. رابطه تساوی.
۱ - ۴. رابطه تباین.

وقتی به مفاهیم مذکور دقت می کنیم، متوجه
می شویم که این مطلب است که در تمام مفاهیم مذکور
به نوع رابطه مفهوم و افرادش پرداخته شده است. هیچ
ارتباط واقعی بین دو مفهوم برقرار نشده است.

در حمل اولی به دلیل اینکه اساس آن بر ماهیات
و تشخیصات وجود بنا نهاده شده است، نمی توان از آن
به وحدت رسید. زیرا وحدت و تکثر وجود دو حیثیت
کاملاً متفاوت می باشند که ما را در نهایت به مقولات
عشر می رساند. بنابراین آنچه در کلی مقصود است، افراد
می باشند.

ب) حمل شایع صناعی. رابطه بین موضوع و
محمول حقیقتاً برقرار شده است که عبارت است از
رابطه وجودی موضوع و محمول مثل رابطه وجود آتش
و وجود حرارت که رابطه ای علی است و این رابطه واقعی
می باشد.

بنابراین وقتی روابط اصطلاحنامه را براساس
معقولات ثانوی بررسی می کنیم، به نکاتی پی می بریم
که عبارتند از:

۱. روابط پیشینی (روابط ضروری) که در
اصطلاحنامه به عنوان یکی از شاخص های اصلی مطرح

می باشند، ریشه در معقولات ثانوی دارند. زیرا تنها روابط
ضروری حاکم بر عالم هستی هستند که عالم هستی
را از داده های بیرونی تا عالم داده های درونی و تا عالم
اطلاعات و داده های عقلی و اعتباری و حتی روابط
اعتباری، مثل روابط حاکم بر حوزه های مختلف علوم
و خلاصه عالم ماده تا عالم مجرد و عالم واقع تا عالم
مجرد و نیز تا منشأ اصلی که وحدت واقعی می باشد،
پوشش می دهد. روابط مذکور است که همگون با روابط
موردنظر اصطلاحنامه می باشد.

۲. معقولات ثانوی درحقیقت به عنوان نظام می باشند
که ریشه در وجود دارد. ولی معقولات اولی محملی بودند
که به واسطه وجود روابطی میان آنها برقرار شد که نتیجه
آن کلی و سامان دادن معقولات بر اساس مجموعه سازی
بوده که در نهایت به مقولات عشر منتهی شد و ارتباط
واقعی میان مجموعه ها برقرار نشده است.

سخن پایانی

از مباحث گذشته می توان به این نتایج رسید.

۱. اصطلاحنامه های فعلی ریشه در معقولات اولی
دارند که با روابط پیشینی ناسازگار است؛
۲. اصطلاحنامه ای که ریشه در معقولات ثانوی
داشته باشد، دارای این خصوصیات می باشد:

الف) معقولات ثانوی به عنوان نظام مطرح هستند،
بدین معنا که روابط موجودات و داده ها را تنظیم و سامان
می دهد، همچون اصطلاحنامه؛

ب) نظام موردنظر معقولات ثانوی نظامی پیشینی
و ضروری هستند، به دلیل آنکه روابط را براساس
علیت چینش می کنند. در مقابل نظام های اعتباری
و قراردادی که روابط را براساس مصالح و مفاسد
چینش می کنند

۳. نظام مذکور ضرورتاً ما را به وحدت واقعی
می رساند. به دلیل اینکه بر رابطه علیت بنا گذاشته

شده و مبنای رابطه علیت قاعده «لا یصدر عن الواحد الا الواحد» می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها:

1. Eisa.Mousavi@gmail.com

۲. زمانی که مطالب ذکرشده را بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم که داده‌های بیرونی در واقع موجودات خارجی هستند که با تأثیرگذاری بر حواس مقدمات داده‌های درونی را برای نفس ایجاد می‌کنند. بنابراین داده‌های بیرونی همان موجودات خارجی هستند و داده‌های درونی صور جزئی یا همان صورت ادراکی جزئی محسوب می‌شوند که قابلیت پردازش عقلی برای استنتاجات عقلی را دارند.

۳. علت معده یا اعدادی عبارت است از آنچه در فراهم‌آوردن زمینه پیدایش معلول تأثیرگذار است، ولی وجود معلول وابستگی حقیقی و جدایی‌ناپذیر به آن ندارد. در واقع آمادگی پذیرش فیض از علت فاعلی را در ماده به‌وجود می‌آورد (علامه طباطبائی، ۱۳۸۳، ص ۴۰۸). مثل رابطه پدر و مادر نسبت به فرزند و یا بنا نسبت به ساختمان، زیرا هیچ‌یک از اینها به‌وجودآورنده نیستند و مواد تشکیل‌دهنده قبلاً موجود بوده و فقط مهیاکننده برای فیض وجود از فاعل حقیقی هستند. همچنین هریک از اینان جدایی‌پذیر از ساختمان و فرزند هستند. حال اینکه علت واقعی جداناپذیر از معلول خود است.

۴. زمانی که با حواس اموری را درک می‌کنیم، بعد از آن به قوه حافظه منتقل و در آن نگهداری می‌شود، در مرتبه بعد نفس مفهیمی را از این مدارک جزئی انتزاع می‌کند که خاصیت کلی بودن را دارند، برای مثال از صور جزئی مفهیم کلی مثل سفیدی، سیاهی، تلخی و گرمی را انتزاع می‌کند که قابلیت صدق بر کثیرین را دارند. به مدارک این مرتبه از نفس معقولات اولی اطلاق می‌شود که ارتباط نزدیک با محسوسات دارند و مابازاء خارجی دارند. تمام ماهیات از معقولات اولی شمرده می‌شوند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۷۳)

۵. سورة الرحمن، آیه ۴

۶. در فلسفه متعالیه به آن مفصل پرداخته شده است.

۷. دسته‌ای از مفهیم وجود دارد که ریشه در محسوسات ندارند و مابازاء خارجی هم ندارند، بلکه به وجود موضوعشان وجود دارند که

با تحلیل عقلی به‌وجود می‌آیند و برخلاف معقولات اولی، نماینده تمایزات و تعینات وجود نیستند و فقط بیان‌کننده حکم و حالت اشیا هستند. مفهیمی همچون علیت، وحدت، کثرت، وجوب، امکان و... که وجودی مستقل از موضوعشان در عالم خارج ندارند، به این گروه از مفهیم معقولات ثانوی گفته می‌شود (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۷۳).

مآخذ:

۱. حرّی، عباس (۱۳۸۵). **اطلاع‌رسانی نظام‌ها و فرآیندها**. تهران: کتابدار
۲. _____ (۱۳۶۵). **راهنمای تهیه و گسترش اصطلاح‌نامه یک‌زبانه**. تهران: مرکز اسناد و مدارک علمی ایران
۳. _____ (۱۳۷۲). **مروری بر اطلاعات و اطلاع‌رسانی**. تهران: دبیرخانه هیئت انامی کتابخانه‌های عمومی کشور، نشر کتابخانه
۴. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴). **اصول فلسفه و روش رئالیسم**. قم: صدرا
۵. _____ (۱۳۷۴). **بداية الحکمه**. ترجمه: علی شیروانی، قم: مؤسسه دارالعلم
۶. _____ (۱۳۷۰). **نهایة الحکمه**. ترجمه: مهدی تدین، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
۷. _____ (۱۳۸۱). **نهایة الحکمه**. تعلیق: غلامرضا فیاضی، قم: مؤسسه پژوهشی امام خمینی (قدس سره)
۸. کینن، استلا (۱۳۷۸). **فرهنگ فشرده علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی**. ترجمه: فاطمه اسدی گرگانی، تهران: کتابدار
۹. معلوف، لوئیس (۱۳۸۰). **ترجمه المنجد**. ترجمه مصطفی رحیمی اردستانی. تهران: صبا
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). **مجموعه آثار**. قم: صدرا
۱۱. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۹). **المنطق**. تعلیق: غلامرضا فیاضی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی
۱۲. میدوز، جک (۱۳۸۳). **شناخت اطلاعات**. ترجمه: محمد خندان و مهدی محامی، تهران: کتابدار